

روایت همدلی ها در سیل

پای صحبت اعضای برخی گروه های جهادی که در سیل اخیر

یاری گر مردم مشهد و روستاهای اطراف بودند

مصومه فرمانی کیا

گزارش روز

«سد های مشهد کمی سیراب شدند»، خوشحالی این خبر برای همه آن هایی که ماه ها چشم انتظار بارش ابرهای آسمان بودند و دعای باران خوانده بودند، بی نهایت بود؛ آن هایی که از بارش یکریز اردیبهشتی، حسایی کیفور شدند، برخی هم به شکرانه دعای مستجاب شده شان سجاده پهن کردند و زیر آسمان پر از ابر، نماز شکر خواندند. بعضی ها هم به خیابان آمدند تا این لحظه ها را در قاب دوربین هایشان ثبت کنند اما کسی نمی دانست چه سرنوشتی در انتظار برخی محله های شهر و خانه های همشهریانمان است. باران شدید و شدید تر شد. همه آن هایی که دلشان را به سرخوشی هوای بهار سپرده بودند، غافلگیر شدند. لذت باران و حظ تماشای آن دیری نپایید و آب به زندگی خیلی ها افتاد. نشان به آن نشان که جوی های باریک نوی کوچه پس کوچه ها سیلاب شدند و زندگی خیلی ها را زیر آب بردند، با این حال در کنار همت مسئولان، گروه های جهادی هم که بانبر وهای پرا نرزی و جوان بارها گره از مشکلات شهر باز کرده اند، نتوانستند بی خیال موضوع شوند و برای کمک به مردم راهی شدند. هر که به اندازه ظرفیت و بضاعت خود، بخشی از کار را بر عهده گرفت. آن هایی که اعتقاد داشتند جهاد فقط ر سیدگی به مناطق محروم نیست، آستین بالا زدند و کمک را از همسایه های خود شروع کردند و با سطل های کوچک و بزرگ، خانه های آب گرفته را



کسب وختی بختی در مشهد

کمک رسانی بادست های خالی



مجید زواری، فرمانده حوزه بسیج شهرک رضوی و مسئول گروه جهادی شهدای گمنام



بود. نیاز به پیل مکانیکی و تجهیزات دیگر داشتیم که در اختیارمان نبود. مانده بودیم بدون پمپ لجن کش چطور می شود به مردم کمک کرد، اما همه آستین هایشان را بالا زدند، از این حرف ها است. بنابر این با سطل، زندگی ها به آب نشسته بود. برخی اهالی بهتشان برده بود و نمی توانستند قدم از قدم بردارند. روایت را این طور ادامه می دهد: دستان خالی بود اما مگر دلمان طاقت می آورد که آن صحنه ها را ببینیم و ساکت بمانیم؟ دیوار خانه ها را تا نیمه، آب گرفته بود و نمی توانستیم منتظر بمانیم، تا تجهیزات برسد، بنابراین با سطل، شروع به خالی کردن آب کردیم. مردم هم به کمک آمدند. از قدیم گفته اند یک دست صدا ندارد و همدلی که باشد، هیچ مشکلی نمی ماند.

جادوی کارهای جهادی

او می گوید: خواهران جهادگر، هم در پشت صحنه پشتیبان هستند و هم حضور میدانی دارند. به شرایطش بستگی دارد که چه چیزی بطلبد. باز هم می خواهد جهادگر خطایش کنیم و می گوید: از همان اولین سیلی که رخ داد، واحد فنی و عمران گروه، مشغول کار تعمیر منازل و قطعات الکترونیکی بودند. هر که اعلام آسیب دیدگی می کرد، به کمکش می رفتیم؛ البته همه این کارها لازم و خوب بود اما مردم، مضطرب و نگران بودند و باید آرامشان هم می کردیم. اینجا بود که اعضای گروه فرهنگی، کارشان را شروع کردند. نمی دانید چه جادویی در این اردوهاست، خدا می داند که فقط کافی است اعلام کنند کجا برای مردم مشکلی پیش آمده است تا هر که در هر شرایطی که هست، اعلام آمادگی کند و پای کار بیاید.

خانم علیزاده، خودش را جهادگری معرفی می کند که در کنار دیگر اعضای گروه شهید ابراهیم هادی فعالیت می کند. همین اندازه را برای معرفی خودش کافی می داند و دوست دارد قبل از روایت تلخ ما جاری سیل اخیر، صحبت را با تعریف از جریان های شیرین دیگری آغاز کند؛ شاید برای شما عجیب باشد، اما ما در گروه خودمان زیاد دیده ایم که زن و شوهری که هنوز مهر عقد نامه شان خشک نشده است، ماه عسل را بی خیال شده و به این اردوها آمده اند. تأثیر این برنامه ها آن قدر زیاد بوده است که پای ثابت این گروه شده اند؛ حالا چه جادویی در این اردوهاست، خدا می داند که فقط کافی است اعلام کنند کجا برای مردم مشکلی پیش آمده است تا هر که در هر شرایطی که هست، اعلام آمادگی کند و پای کار بیاید.

جهادگران دانشجو؛ پای کار



انگار امیر سالاری، مسئول سازندگی و عملیات جهادی بسیج دانشجویی خراسان رضوی، هنوز درگیر سروسامان دادن به این ماجراست که تلفنمان را خیلی کوتاه و خلاصه پاسخ می دهد و می گوید: در ماجرای سیل امسال هم مثل بحران های

دیگر، دانشجویان دانشگاه های مختلف در قالب گروه های جهادی شرکت کردند و هنوز درگیر خسرو سامان دادن به این ماجراست که تلفنمان را خیلی کوتاه و خلاصه پاسخ می دهد و می گوید: در ماجرای سیل امسال هم مثل بحران های

مردم پابه پای جهادگران



ارسلان یعقوبی فر که همه اعضای گروه او را به «مهندس» می شناسند، یکی دیگر از جهادگران گروه شهید ابراهیم هادی است. او اعتقاد دارد فعالیت در گروه های جهادی، تأثیر معنوی فراوان روی بچه های گروه می گذارد و به همین دلیل، بانشاط و پرا نرزی کار می کنند و خستگی ناپذیر پای کار هستند. روایتش را از کمک رسانی

که باشد، محال است به نتیجه شیرین نرسد.

خودش مکت کوتاه بین صحبت هایش را می شکند و ادامه می دهد: در روستای هدایت آباد فریمان، دو خانواده جهیزیه دخترشان زیر آب رفته بود و بهت زده مانده بودند که چه کنند. خانواده هایی هم بودند که دام هایشان را از دست داده بودند. حرف های آن ها هنوز تو گو شمان رنگ می خورد که تا چشمشان به کسی می افتاد، مستأصل فقط یک عبارت را تکرار می کردند: «سرمایه مان از دست رفت». آرام کردن آن ها کار سختی بود.

او می گوید: اما کنار همه این تلخی ها، اتفاقات شیرینی هم در این اردوی جهادی افتاده است. برای کمک به اهالی یکی از روستاهای حوالی مشهد که رفته بودیم، در مسیر چند کارخانه شن شویی و معدن بود که یکی از جهادگران ما از آن روستاییان خواست ماشین آلاتشان را پای کار بیاورند. قبل از اینکه تجهیزات از راه برسد، ما امداد رسانی را شروع کردیم. اهالی را در حسینیه ها اسکان دادیم. در این سفر، یک پزشک و دو پرستار داشتیم. برخی به دلیل آشامیدن آب شرب آلوده، بیمار شده بودند که ویزیت رفتند داخل منازل. خود مردم هم پای دریافت کردند.

بچه های گروه جهادی، اهل شوخی و مزاح هستند. محمد تقی، یکی از جهادگران گروه شهید مصطفی صدرزاده، وابسته به کانون فرهنگی شهید اشرفی اصفهانی، می گوید: اگر نامی از من نمی برد، ماجرای راکه امسال برایم رخ داده است، تعریف کنم تا کمی بخندید. پنج سالی می شود که در اردوهای جهادی شرکت می کنم و همیشه تا آخرین لحظه پای کار بوده ام. اما امسال واقعا شرمند شدم. با اجازه همگی، امسال سه ماه از عقد مان می گذشت که اعلام کردند باید همراه گروه جهادی باشیم. باز هم شرمندم این حرف را می زنم؛ چند روز که گذشت، نمی دانم چرا یک دفعه دلم برای همسر تنگ شد. راستش را بخواهید، نتوانستم تا آخر اردو دوام بیاورم و برگشتم. از آن روز همسرم مدام سریه سرم می گذارد، ولی قول داده ام جبران کنم. این دفعه همسر را هم با خودم می برم تا خیالم راحت باشد. همان طور که از نام اردوهای جهادی مشخص است، باید عزمتان را جزم کنید تا در هر حادثه همراه مردم باشید.

او می گوید: کار ما نجات افراد از بحران است. حادثه دیدگان غالباً حوصله

ندارند و گاه هم بد خلقی می کنند؛ مثلاً در همین سیلی که ما به یکی از روستاهای این اطراف رفته بودیم، برخی ها کج خلقی می کردند اما حادثه است و ما هم باید مدارا کنیم. جمله اش را این طور ادامه می دهد: بگذرید از ماجراهایی تعریف کنم که هیچ وقت از خاطرم نمی رود؛ تصویرش مدام توی ذهنم می چرخد؛ مثل آهی که از سینه پیرمردی بلند شد. او صورت و پیشانی اش را با دستار پوشانده بود و می گفت همه دام هایم را آب برد و نمی دانم این مصیبت از کجا به سرمان آمد.

تقریباً به نقطه آخر خط رسیده ایم. بگذریم از اینکه خیلی از مسئولان گروه های جهادی، درگیر بودند و پاسخمان را ندادند و بگذریم از اینکه هنوز خیلی از خانواده ها از این باران سیل آسا مصیبت زده هستند و نمی دانند علتش سوء مدیریت است یا تغییرات اقلیمی یا... اما نمی توانیم از این نکته بگذریم که جهادگران، همیشه جادو کرده اند. ماجراهای اردوهای جهادی برای هر واقعه ای آن قدر گره گشاست که هر بار تعداد داوطلبان برای خدمت، بیشتر و بیشتر می شود.

نمونه ای کوچک از جهاد واقعی



برخی گروه های جهادی باهمان اشتیاقی که کار می کنند، حرف هم می زنند. «اردوهای جهادی

نمونه کوچکی از جهاد واقعی است و به یک مانور می ماند و هر که یک بار طعم همراهی با گروه را چشیده باشد، مشتری دائم این اردوها می شود». این ها حرف های دکتر یحیی میرزایی، مسئول گروه جهادی شهید ابراهیم هادی، است که حدود بیست سال است در قالب برنامه های مختلف، خدمت جهادی به مناطق محروم را تجربه کرده است. او می گوید: اعضای شرکت کننده در این گروه، همه نوع فعالیت انجام داده اند؛ از ساخت و ساز خانه گرفته تا کمک های پزشکی... عبارتش را با این جمله کامل می کند: «اردوهای جهادی شهید ابراهیم هادی، خیلی ها را با خود همراه کرده است. ماشاء... اش را بگویید، جمعیتمان زیاد شده است».

او ادامه می دهد: اردوهای جهادی مادر چند بخش محله ای، منطقه ای و فراگیر پیش بینی شده است

و گروهمان شامل دو بیست نفر می شود. هم زمان با حوادث مختلف، فراخوان منتشر می شود. برای کمک در سیل اخیر، بیش از شصت نفر اعلام آمادگی کردند و خدمت رسانی در روستاهای احمد آباد و برجانی افریمان انجام شد. هر فردی به فراخ توانایی و ظرفیتی که داشت، عهده دار مسئولیت شد. برخی برای کار تفکیک داروها بسیج شدند. تیم پزشکی هم وظیفه درمان را عهده دار بود. برخی هم در کار بسته بندی آب معدنی و بسته های معیشتی مشارکت کردند و خدا را شکر سعی کردیم مثل همیشه زمان را از دست ندهیم.

میرزایی به این قسمت صحبت که می رسد، ترجیح می دهد کمی درباره قابلیت های گروه های جهادی در مراحل سخت و حساس حرف بزند که در موقعیت های مختلف، گره گشا بوده اند. او می گوید: هدف اصلی چنین طرح هایی، ترویج فرهنگ و ارتقای روحیه مشارکت پذیری در جوانان است. خوشحالم که در کنار گروه های جهادی، خیلی از جوان ها در محله خودشان دست به کار شدند و در تسهیل و بهبود روند به مدیریت شهری کمک کردند.